



## امکان شناخت خدا از راه هنر

محمد شفیق اسکی<sup>۱</sup>؛ فاطمه جعفری کمانگر<sup>۲</sup>؛ سید مرتضی حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

در اندیشه دینی، هر پدیدار اشارتی است به يك حقیقت متعالی و انسان آگاه، در نیل به این حقیقت، راه‌های متعدد و متقنی را می‌تواند طی کند. بررسی هنر قدسی و شاخصه‌های آن برای ارتقا کمالات انسانی و اهمیت دادن به رسالت‌های معرفتی هنر و امکان وقوعی آن در مسیر شناخت پروردگار، جزء اصلی‌ترین مباحث این پژوهش می‌باشد؛ بر این اساس پژوهش حاضر بر آن است امکان شناخت خدا و چگونگی دریافت راه‌های خداشناسی از طریق هنر را مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده و جمع‌آوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است؛ بدین صورت که پس از ارائه تعاریفی از شناخت خدا، هنر و انواع آن از حیث جوهر و سیرت، به معرفی نمونه‌های هنر قدسی فراتر از آیین خاص و سپس بر مبنای دین اسلام دست زده و در نهایت به این نتیجه دست یافته است که آثار هنری با سبک و سیاق خاص، توان آن را دارند تا در دستیابی مخاطب، به معلومات خدا محور و شناخت حقیقت عالم، نقش بسزایی ایفا کنند.

**کلید واژگان:** امکان، ادراك حسی، هنر قدسی، شناخت خدا.

۱. استادیار گروه آموزش الهیات اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، (نویسنده اول).

۲. (نویسنده مسوول)، استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، (نویسنده دوم). f.jafari@cfu.ac.ir.com

۳. فارغ التحصیل سطح سه، (نویسنده سوم).

## مقدمه

در مطالعات دینی و مباحث خداشناسی، طرق مختلفی در باب شناخت انسان نسبت به خداوند بیان شده است. علمای این عرصه در اثبات وجود حق تعالی و ارتباط انسان با او، چند راه را مشخص کرده‌اند. گاهی از طریق براهین قطعی عقلی استدلال می‌کنند؛ گاهی هم رهنمودهای وحی و شریعت را مورد استناد قرار می‌دهند؛ گاهی نیز التفات به اصل وجود خویش و توجه به گرایش‌های واقعی، یعنی فطرت، مدنظر است که این ارتباط درونی و آگاهانه با ذات مقدس ربوبی معرفت و عنایت خالصانه به آن، حقیقت را سامان می‌دهد. توجه به خداشناسی از راه هنر و امکان اثبات این مقوله مطالبی بس دقیق می‌طلبد تا وسیله ایجاد معرفت انسان به خداوند شود. در این بین، اعتقاد قدسی هنرمند به حضور الهی در خلق يك اثر هنری تأثیرات شگرف و عمیق شناخت را به جهت ظهور خصائص زیباشناسانه‌ای که در آفرینش هستی از سمت خالق کل می‌بیند، ممکن می‌سازد.

اصالت هنر قدسی در باور انسان معتقد (Faithful) شکل می‌گیرد. هر صورتی در این قسم از هنر، حاکی از مشاهدات عوالم قدسی و مبتنی بر ایمان هنرمند به مفاهیم قدسی است؛ بنابراین، ساختار بیانی اثر هنری باید دارای هماهنگی و همبستگی درونی باشد تا محتوا بتواند ظهور پیدا کند و در نتیجه هدف نهایی که همان معرفت جمیل مطلق است، انجام گیرد. بر اساس کلام جاودانه پیامبر گرامی اسلام (ص) که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ (عبد الواحد الآمدی غرالْحکْم و درر الکلم شرح جمال الدین محمد خوانساری تحقیق جلال‌الدین المحدث الأرموی ح ۷۹۴۶) هنرمند می‌تواند با تأملات معرفت‌گرایانه خویش، اثر هنری فاخر، در طریق شناخت خدا بیافریند.

## بیان مسأله

تاریخ تفکر بشر به همراه آفرینش انسان، تا فراسوی تاریخ پیش می‌رود و هرگاه انسانی می‌زیسته، فکر و اندیشه را به عنوان خصیصه غیرقابل تفکیک، با خود داشته است. هر انسان عاقلی در نزد خود بر این باور است که چیزهایی را می‌داند و چیزهایی را می‌تواند بداند و از این روی برای کسب آگاهی و اطلاع از واقعیات کوشش می‌کند؛ چرا که شناخت، جزو مفاهیم

بدیهی است و با این توضیحات، دست یابی به شناخت، ممکن و با اهمیت است.

مسأله ارزش شناخت، محور اصلی قدیمی‌ترین مباحث دوران فلسفه است؛ هر چند در کتب کهن، به صورت مدوّن نیامده است. با توجّه به مفهوم وسیع شناخت که شامل هر نوع آگاهی و ادراکی می‌شود، راه‌هایی برای رسیدن به این مهم وجود دارد تا انسان به معرفت خدا، خود و جهان، نائل شود.

یکی از راه‌های اکتساب شناخت، عقل است. عقل يك سلسله از مفاهیم را درك می‌کند، بدون این که نیاز به چیز دیگری داشته باشد. چنان که برخی از فلاسفه درباره مفهوم خدا و نفس، به نوعی معتقد به اصالت عقل شدند. دسته‌ای دیگر معتقدند که ذهن انسان مانند لوح ساده‌ای آفریده شده است که هیچ نقشی در آن وجود ندارد و تماس با موجودات خارجی که به وسیله اندام‌های حسی انجام می‌گیرد موجب پیدایش نقش‌هایی در آن می‌شود. جستجو و کنکاش، پیرامون منشأ و خاستگاه هنر، یکی از مهم‌ترین راه‌های درك حقیقت و رسیدن به شناخت است؛ چرا که حس، جزء اقسام اکتساب شناخت می‌باشد و هنر، کوششی توسط حواس انسان در عالم واقع برای خلق يك جهان خیالی و آرمانی است.

بر این اساس پژوهش حاضر بر آن است به سؤالات زیر پاسخ دهد

• آیا این امکان وجود دارد که بتوان از طریق هنر به خدانشناسی دست یافت؟

• چگونه می‌شود هنر را به مثابه یکی از راه‌های خدانشناسی در نظر گرفت؟

## مبانی و مفاهیم

### ۱. امکان

امکان از نظر لغوی به معنای آسان بودن و توانایی انجام کار است (صلیب، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۴)؛ اما در اصطلاح منطق و فلسفه در مقابل ضرورت و امتناع قرار دارد. معنای امکان عام، «سلب ضرورت از جانب مخالف است»؛ یعنی این که، عدم برای چیزی ضرورت نداشته باشد (صلیب ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۴)؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود شناخت خدا امکان دارد، در واقع یعنی

خداشناسی يك امر ممتنع عقلی نیست. امکان «خاص» عبارت است از این که وجود چیزی نسبت به دو طرف ضرورت و امتناع، حالت تساوی داشته باشد و معنی آن که می‌گویند فلان امر ممکن است، این است که وجود و عدم، هیچ کدام برای آن ضروری نیست و موصوف بلاقتضایی محض است؛ یعنی نه مقتضی وجود است و نه مقتضی عدم (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۰۰). امکان وقوعی به امکانی گفته می‌شود که وجود آن در خارج از نظر عقلی محال نیست؛ اما امکان فقری، برای وجود امکانی به نسبت واجب تعالی گفته می‌شود (طباطبایی محمد حسین، ۱۳۶۲: ۴۸).

## ۲. شناخت خدا

شناخت از مفاهیم بدیهی و غیر قابل تعریف است. چون تعریف شناخت در واقع تعریف علم به علم است و این مستلزم دور باطل است. لذا آن چه در تعریف شناخت گفته می‌شود در واقع تعریف حقیقی نیست؛ بلکه شرح الاسم یا تعریف تنبیهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۸۷). شهید مطهری نیز می‌فرماید: خود شناخت نیازی به تعریف ندارد. شناخت را فقط باید با يك الفاظ روشن‌تری توضیح داد. شناخت یعنی آگاهی و آگاهی، احتیاج به تعریف ندارد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۳۵۶).

شناخت خدا، جزو با ارزش‌ترین شناخت‌ها است. چنان که حضرت علی (ع) این شناخت را برترین معارف می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۱۲، ج ۱۵۰)؛ زیرا ضرورت معرفت خداوند را می‌توان از انحصاری که در آیه «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ و الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه: ۵۶) یعنی «اجتّه و انسان‌ها را نیافریدم مگر برای عبادت»، آمده است، دریافت. چرا که بیشتر مفسّرین، بر اساس روایات، آن را به (لیعرفون - لیعرفونی) تفسیر کرده‌اند (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۳۳). بر این اساس، معرفت خالق عالم، علّت غایی خلقت انسان است. اگر قرار باشد توضیحی درباره علم و شناخت داده شود، بهتر است که بگوییم: عبارتست از حضور یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن، نزد موجود مجرد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۳) اگر چه این باور وجود دارد که شناخت خداوند تنها از طریق یکی شدن با او صورت می‌پذیرد اما در این پژوهش ادعا می‌شود که شناخت را می‌توان از طریق تجلی خداوند در محسوسات نیز تا حدودی حاصل کرد و عقل و درون انسان در این درک و دریافت نقش غیر قابل انکاری را ایفا می‌کنند.

شناخت از طریق عقل، شناخت حصولی نام دارد و با استفاده از مفاهیم و استدلال به دست می‌آید؛ به عبارتی، خود شیء نزد نیروی درک کننده حاضر نیست؛ بلکه صورتی از آن نزد نیروی درک کننده حاصل می‌شود. در مقابل شناخت حصولی، شناخت حضوری قرار دارد که با استفاده از ایمان و صفای قلب و شهود میسر است. شناخت حضوری، حضور خود شیء نزد نیروی درک کننده است (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۲۴۴). در شناخت حضوری علم، بدون واسطه به ذات معلوم تعلق می‌گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم، برای عالم و شخص درک کننده، منکشف می‌شود که به آن، علم و شناخت حضوری می‌گویند (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۳). پس ملاک شناخت حضوری، عبارت است از اتحاد میان عالم و معلوم و اگر بخواهیم نسبت به خداوند، علم حضوری پیدا کنیم، باید با خدا اتحاد وجودی داشته باشیم؛ یعنی میان خالق و مخلوق، مفارقتی نباشد، بلکه هر دو یک چیز باشند.

هر دو شناخت حصولی و حضوری معتبرند و شناخت حصولی خداوند ممکن است. اساساً الاهیات و به معنای اخص فلسفه، به شناخت حصولی (مفهومی و استدلالی) خداوند می‌پردازند. نکته قابل توجه این که تمام مباحث فلسفه، شناخت حصولی است نه حضوری؛ به این معنا که مطالب در قالب مفاهیم فلسفی تبیین می‌شوند؛ اما شناختی که بر پایه کشف و شهود و تهذیب باطن و سیر و سلوک باشد شناخت حضوری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۵۴).

هنر، زیبایی آفرینی دارد و معرفت زاست. هنر می‌تواند متعلق معرفت قرار بگیرد؛ اما دلیل این که فلاسفهٔ مسلمان به سراغ هنر نرفتند به جهت این بوده است که هنر جایگاه قوه خیال است و در مرتبه پایین‌تر از قوه عقل قرار دارد. البته معرفت‌زا بودن هنر و مباحث معرفتی و چیستی هنر از قرن هجدهم به بعد به یک مسئله مهم فلسفی تبدیل شد (مدد پور، ج ۵، ۱۴۰۲: ۲۸۳). معرفت هنری، نمایش حقایق جهان در قالب‌های دیداری و شنیداری است؛ چرا که در هنر، ما به تماشای حقیقت می‌نشینیم نه این که با مفاهیم صرف سر و کار داشته باشیم. هنر معرفت حصولی به انسان می‌دهد؛ اما بنا بر نظرات برخی فلاسفه مسلمان که علم علت به معلول را حضوری می‌دانند، علم هنرمند به هنرش حضوری است؛ چون هنر اثر و معلول هنرمند است (همان، ج ۵، ۴۲۸).

در فرضیه شناخت خدا از راه هنر، بحث‌های مفصلی شکل می‌گیرد تا ما را به تفکر و اندیشه در این مسئله، ترغیب نماید. از این منظر همه هنرها، هم می‌توانند مقدس باشند و

هم این که جنبه مادی و دنیوی به خود بگیرند. از آنجا که اثر مقدس، چیزی است که در آن حضور الهی باشد؛ هنر مقدس، هنری است که در آن، حضور و قرب حق، مشاهده شود و دیدن آن یادآور خداوند، در ذهن انسان باشد (نقی‌زاده، ۱۳۷۸).

### ۳. هنر

برای کلمه هنر، تعاریف متفاوتی آورده شده است: گروهی معتقدند که هنر، هر آن چیزی است که وسیله پالایش، والایی و اعتلای روح آدمی بشود. یعنی هنر را صرفاً هنر اخلاق‌گرا می‌دانند که به اثرگذاری مثبت اجتماعی، اخلاقی، آموزشی و تربیتی منجر شود. بعضی نیز بر این عقیده‌اند که هنر به معنای زیبایی است و از ویژگی‌های عامی که همه برای هنر، نام می‌برند، ویژگی زیبایی آنهاست.

زیبایی می‌تواند هر چیزی باشد که انسان را به خود جذب می‌کند و او خواهان تکرار دیدن و شنیدن آن است (شپرد، ۱۳۸۶، ۹-۱۰) یا در ساده‌ترین تعریف، آن چیزی است که لذت‌بخش باشد و در نتیجه، مردم ناچار می‌شوند بپذیرند که خوردن و بوییدن و سایر احساس‌های جسمانی هم می‌توانند هنر به شمار آیند؛ با آن که سخافت این نظریه را می‌توان فوراً آشکار کرد اما يك مکتب کامل جمال‌شناسی بر این اساس بنا شده است (توماس رید، ۱۳۵۴: ۴). در تعاریف دیگر، زیبایی چیزی است که ملایم طبع باشد. افلاطون آن را این‌گونه تعریف می‌کند که اجزا طوری کنار هم قرار گیرند که با کل موزون باشند (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۱۱)؛ گرچه استاد مطهری در فلسفه اخلاق آن را قابل تعریف نمی‌داند و معتقد است زیبایی امری یافتنی است (همان، ۱۱۰).

حس زیبایی را ما به هر طریق که تعریف کنیم، باید فوراً این را هم علاوه کنیم که زیبایی امری نظری نیست. حس زیبایی انتزاعی، پایه ابتدایی فعالیت هنری است؛ بنابراین سه مرحله در پیش داریم: اول، محض ادراک کیفیات مادی - رنگ‌ها، صداها، حرکات و سکنت، و بسیاری واکنش‌های جسمانی پیچیده‌تر. دوم، آرایش این قبیل ادراکات به صورت اشکال و نقش‌های لذت‌بخش سوم، هنگامی است که این آرایش ادراکات را با حالت خاصی از عاطفه یا احساس که از پیش موجود بوده، هماهنگ سازیم؛ در این صورت می‌گوییم که آن عاطفه یا احساس بیان شده است. به این معنا درست خواهد بود که بگوییم هنر عبارت از بیان احساسات است

## تقسیم هنر، از حیث جوهر و سیرت

رویکردهای گوناگونی در بررسی و تحلیل هنر اسلامی، به طور خاص و سایر هنرهای سنتی به طور کلی، پدید آمدند که در زمینه هنر اسلامی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. **رویکرد و خوانش عرفانی، فلسفی (یا به طور کلی رویکرد حکمی):** بنا بر این رویکرد و خوانش، خواستگاه هنر اسلامی، آموزه‌های حکمی و عرفانی است و نسبت عمیق و تنگاتنگی میان هنر اسلامی، با برخی موضوعات و مسائل مربوط به عرفان و حکمت اسلامی چون: حسن و جمال، عشق، تجلی و... برقرار است (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۵) و (پازوکی، ۱۳۹۶: ۲۲، ۲۳، ۳۶) این خوانش و رویکرد از هنر اسلامی، غالباً برآمده از نظر عرفا و حکمای اسلامی چون: ابن عربی، مولوی، ابو حیان توحیدی، شیخ اشراق، ابن سینا، ملاصدرا و همچنین آراء فلاسفه سنت‌گرایی چون: تیتوس بورکهارت، فریتهوف شوان، آناندا کوماراسوی، سید حسن نصر و پیروان آنها است (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۶) و (پازوکی، ۱۳۹۶: ۱۲).

۲. **رویکرد تاریخی حاصل از تتبعات باستان‌شناسی و تاریخ هنر:** از قائلین به این رویکرد می‌توان به ریچارد اتینگهاوزن، الگ گرابار و نسل متاخر مورخان هنر اسلامی اشاره کرد (بورکهارت، ۱۳۸۶: ۶)

ذکر این نکته هم لازم است که محققان متاخر هنر اسلامی، قائل به جمع میان این دو رویکرد بودند و آنها را مانع‌الجمع تصور نکرده‌اند (همان)

هنر، از حیث جوهرنیز، به دو قسم: هنر نفسی یا دنیوی، و هنر قدسی تقسیم می‌شود. آفرینش زیبایی، گاه در خدمت اهداف خیر است و گاه در خدمت اهداف شر. هنر قدسی می‌تواند انسان را به شناخت حق متعال نزدیک کند (دیویس، ۱۴۰۲: ۳۱۱).

## الف) هنر نفسی یا دنیوی

هنری است که تنها از مطلع و منشأ شهوت برخاسته باشد. از این رو این هنر، موجب التذاذ

شهبوانی است و فقط حس و غریزه انسان را اشباع می‌کند (رشاد، ۱۳۹۴).

هنر غیر معنوی و غیر دینی، غیر مقدس است؛ یعنی جنبه الهی ندارد (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۴۴) و به تعبیر دیگر، دنیوی، یا عرفی است. هنر دنیوی (هنر نامقدس) امروزی، متعلق به حیطه‌ای نه چندان ضروری از زندگی است که از آن، تنها برای کسب فیض و لذت در ساعات فراغت استفاده می‌شود. توجه انسان امروزی، در بسیاری از مواقع به هنرمند است نه هنرش؛ با این ملاک هر اثر هنری، نوعی سرگذشت خود نگاشته هنرمند است (کوماراسوامی، ۱۳۹۱: ۸۳).

هنر سنتی از معرفت قدسی جدایی ناپذیر است؛ زیرا اساس آن گونه‌ای از شناخت طبیعت است که دارای یک ماهیت باطنی و قدسی است و پس از آن ابزاری است برای انتقال معرفتی که ویژگی قدسی دارد. هنر سنتی هم براساس لطف و معرفت یا آن معرفت قدسی بنا نهاده شده که معرفت است و از یک ماهیت قدسی نشات گرفته و هم مجرا و طریقی برای جریان یافتن آن معرفت است. هنر مقدس که در قلب هنر سنتی جای دارد، دارای یک کارکرد قدسی است و همانند دین، حقیقت و حضور است. این خصوصیت حتی به آن جنبه‌های هنر سنتی که صریحاً از هنر قدسی سخن نمی‌گویند، منتقل شده است؛ یعنی به جوانبی که مستقیماً به عناصر باطنی، اخلاقی، آیینی و نیایشی سنت مورد نظر مربوط نمی‌شوند؛ اما مطابق اصول و هنجارهای سنتی خلق شده‌اند (نصر، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

هنر اسلامی، از اساس هنری تأمل برانگیز است؛ بدین معنا که خصوصاً بیانگر حالت روحانی است که به جانب باطن و مواجهه با حضور الهی گرایش دارد (بورکه‌هارت، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

### ب: هنر قدسی

امر قدسی، حاکی از تجلی عوالم برتر در ساحت‌های نفسانی و مادی هستی است. منشأ صدور امر قدسی، عالم روحانی است که فوق ساحت روانی یا عالم نفوس قرار دارد و هرگز نباید با آن اشتباه شود؛ بنابراین، امر قدسی از تجلی اعجازگونه امر روحانی در مادی حکایت می‌کند و طینتی غیبی است که انسان خاکی را به منشأ الهی خویش متذکر می‌شود (آوینی، ۱۳۷۹، ۱۰). این نوع نگاه و ایمان به غیب، موجد هنری است که آن را هنر قدسی می‌نامیم (نقی‌زاده، ۱۳۷۸) و به تعبیری، تنزل امر معقول به کارگاه خیال و تبدیل امر معقول در کارگاه

خیال به جمال محسوس است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳، ۲۳۷).

استاد جوادی آملی، با تکیه بر دیدگاه حکمت متعالیه، به سه عنصر اساسی یعنی معقول، قوه خیال، و جمال محسوب در تعریف هنر قدسی (دینی) اشاره می‌کند و این سه عنصر را چنین به تصویر می‌کشد: عبور امر معقول از بستر خیال، محسوس کردن، محسوس را با گذر از گذرگاه تخیل معقول نمودن و تجرّد تام عقلی را در کسوت خیال کشیدن و از آنجا به جامه حس در آوردن و سپس از پیراهن حس، پیراستن و کسوت خیال را تخلیه نمودن و به بارگاه تجرّد کامل عقلی رسیدن و رساندن در لفافه هنر، سه عالم عقل و مثال و طبیعت را به هم مرتبط جلوه دادن و کاروان دل‌باخته جمال محبوب را از تنگنای طبیعت به در آوردن و از منزل مثالی، رهایی بخشیدن و به حرم عقل رساندن، عناصر اصلی هنر اسلامی را تشکیل می‌دهند (همان، ج ۳، ۲۳۷).

با توجه به این توضیحات، معلوم می‌شود که هنر مقدس، نه ذهنی (سوبژکتیو) است و نه عاطفی و یک امری اعتباری است؛ بلکه واقعیت عینی دارد. هنر مقدس از بطن وحی، برخاسته است. هنر اسلامی، جنبه‌ای از وحی اسلامی و تمثیل حقایق الهی، در ساحت ظهورات مادی است تا انسان را بر بال‌های زیبایی‌بخش خود بنشانند و به جایگاه اصلی او که همانا قرب الهی است برسانند (نصر ۱۳۹۴، ۲۲). عالی‌ترین نیت این هنر نیز از یک سو، یادآوری مکرر حضور خداوند در همه ابعاد آفرینش است و از سوی دیگر، تعالی انسان و کشانیدن او به ساحت قدسی، یعنی باز گرداندن او به فطرتش است. این چنین است که هنر اسلامی، در والاترین وجه خود، آینه انعکاس وحدانیت خداوند است (شوان، ۱۳۹۸: ۲۰).

اگر هنر، مقدس باشد، لازمه آن وحی است و از بطن و متن وحی الهی ناشی شده است. اولاً هنر مقدس، تابع یک قواعد عینی در ظهور است. چطور اسماء الهی، در عالم، ظاهر شدند و آن ذات نامتناهی بدون اسم و رسم و در عالم، ظهور کرده است؛ همان اصول نیز در واقعیت هنر، نمودار است. انسان به اعتبار اینکه خلیفه خداست، صورت الهی دارد؛ همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است، در آفرینش هنری به کار می‌گیرد. خداوند، خود را در قرآن، چنین وصف کرده است: هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنى: اوست خداوند آفریدگار، پدیدآورنده پیکر ساز، او راست نام‌های نیکو (حشر: ۲۴).

نام‌هایی که در این آیه آمده است، اتفاقاً با هنر ارتباط دارد. خداوند خالق است، باری است، مصوّر است و بدیع است. در واقع، انسان مقید به اعتبار این که صورت الهی دارد، این صفات در او تجلی کرده است. دلیل دوم براینکه هنر مقدس، عاطفی صرف نیست این است که مورد تعقل و شهود واقع می‌شود و دلیل سوم بر عینی یعنی عقلانی و شهودی بودن هنر، این است که واصل شده به حقیقت است (اعوانی، ۱۳۷۵، ۲-۳۲۱).

خصوصیت شهودی، اشراقی و عینی بودن هنر قدسی (هنر دینی)، بدین صورت است که این جلوه‌های نام‌های نیکوی خداوند، همه از نورند. از «نورالسموات و الارض» و چون همه از نور خداوندند، مفهوم «أنا لله و أنا اليه راجعون» به خوبی آشکار می‌شود. پس همه عناصر ترکیب‌گر هنر، از نقطه، سطح، حجم، رنگ، فضا، زمان و... همه از نورند؛ یعنی نمادی از همه عناصری هستند که از نور خداوند آفریده شده‌اند. پس انسان خلیفه الله نیز پرتوی از آن فروغ است و باید هر چه ایجاد می‌کند و هر چه می‌آفریند، در این دریای نور، شست و شو داده شود و به هر صورتی که آشکار می‌شود، جلوه‌ای از أسماء الله باشد (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳).

در هنر قدسی (دینی، اسلامی)، نقطه، نور است؛ خط، نور است؛ سطح، نور است؛ حجم، نور است؛ رنگ، نور است و همه عناصر آفرینشگر دیگری که در یک ترکیب هنری باید وارد شوند و به القاء اندیشه اسلامی کمک کنند، همه نورند. رسیدن به این معنا و دریافت توان اجرای آن در هنر، نیازمند درک و فهم و گام نهادن در وادی عرفان است و آن حاصل نشود، مگر با تزکیه نفس (همان). این عناصر ترکیب‌گر در همه فرهنگ‌ها و نزد همه اقوام و ملل، لایتغیرند؛ منتها شیوه استفاده از آنها و نحوه ترکیب کردنشان در ارتباط با اندیشه خلاق هنرمند، متفاوت است (همان). تمایز میان هنر قدسی و هنر دینی، مربوط به ویژگی‌های فرم و محتوا، در این دو هنر است. هنر دینی، مقدس نیست؛ اما هر هنر مقدس، دینی است. هر چیزی که یک موضوع دینی داشته باشد، هنر دینی است، اما چنان نیست که حتماً مقدس باشد (اعوانی، ۱۳۷۵، ۳۱۹).

چگونگی و کیفیت به کارگیری شیوه‌ها نیز در نسبتی که با حقیقت مقدس پیدا می‌کنند، دارای ماهیتی قدسی می‌شوند.

بدون تردید، نبوغ قومی، در کیفیت اجرا و سبک هنر قدسی نقش دارد؛ چنانکه این تمایز،

میان هنر بودایی ژاپن و سیلان دیده می‌شود؛ اما این تفاوت‌ها و تمایزها، تنها در محدوده مرزهایی که به وسیله اصول منبعث از روح و قالب هر یک از ادیان گوناگون ترسیم می‌شود، معنا پیدا می‌کند (آوینی، ۱۳۷۹)؛ بنابراین، هنر انسانی، هنگامی که با اراده الهی رهبری شود، می‌تواند بازتابی از هنر الوهیت شود؛ چنانکه در تناسب‌های عددی، ایفاعات و هارمونی‌ها چنین است (الیاده، ۱۳۷۴، ۲۵۴).

استاد نصر در کتاب هنر و معنویت اسلامی در باب هنر قدسی می‌نویسد:

هنر قدسی اسلام، هم چون تمام هنرهای حقیقتاً قدسی دیگر، تنزل حقیقت آسمانی بر زمین است. این هنر، تبلور روح و فرم وحی اسلامی است که به کسوت کمالی در آمده که به این جهان زوال و مرگ، تعلق ندارد. هنر قدسی اسلامی، پژواکی از آخرت در زهدان هستی‌ناپایداری است که انسان‌ها در آن می‌زیند (دنیا). همان گونه که در قرآن آمده: «آخرت برای شما بهتر از این دنیا است». این هنر نیز گرانقدرتر از همه اسباب مادی و اجتماعی و آرمان‌هایی است که امروز، این همه برای آنها قربانی داده شده و ویرانی به بار آمده است. اگر سؤال شود که اسلام چیست، در پاسخ می‌توان به مسجد قرطبه در اسپانیا، صحن مسجد سلطان حسن در قاهره یا گنبد مسجد امام در اصفهان اشاره کرد. البته مشروط بر این که پرسش کننده، قادر باشد پیام نهفته در این بناها را دریابد. همچنین می‌توان به جلد‌ها یا تذهیب‌های حاشیه قرآن‌های به جا مانده از دوران ایلخانیان و نیز به خوشنویسی متن این کتاب مقدس اشاره کرد یا در مرتبه‌ای باطنی‌تر، سماع صوفیان را می‌توان مثال آورد که طی آن، انسان مستقیماً در محضر پروردگار می‌ایستد و با روح، ذهن و جسم خود، نام مبارک او را ثنا می‌گوید. هنر سنتی اسلامی بیانگر معنویت و پیام گوهری اسلام به وسیله زبانی ازلی است که دقیقاً با همین ازلیت و تمثیل پردازی بی‌واسطه‌اش، مؤثرتر و بی‌دردس‌تر از اغلب توصیفات کلامی اسلام عمل می‌کند. امروزه یکی از شایسته‌ترین جنبه‌های پیام معنوی هنر اسلامی، توانایی آن برای عرضه قلب اسلام به شیوه‌ای بی‌واسطه‌تر و قابل فهم‌تر از بسیاری شروح به ظاهر محققانه است. قطعه‌ای خوشنویسی سنتی یا طرحی اسلیمی به مراتب فصیحانه‌تر از اغلب آثار توجیه‌آمیز نوگرها یا به اصطلاح فعالان سیاسی - اجتماعی اسلامی، در تشریح شعور و اشرافیت خاص پیام اسلامی عمل می‌کند. سرشت آرام، معقول، ساختاربندی شده و عمیقاً معنوی هنر اسلامی بیش از هر عنصر دیگری در خنثی کردن اثرات منفی حاصل از آثار

مکتوب رایج درباره اسلام که آن را به مثابه نیروی خشن، غیر منطقی و تعصب آمیز معرفی می‌کنند، مؤثر واقع شود (نصر، ۱۳۹۴، ۲۰۷).

### نمونه‌هایی از آثار هنر قدسی (دینی، فراتر از آیینی خاص)

به جهت این که هنر معرفت زاست و در تحول انسان نقش قطعی دارد، مباحث امکان شناخت خدا از طریق هنر مربوط به ادیان مختلف است (احمدی، ۱۳۷۴: ۳۱۷) و آثار هنر قدسی، فارغ از دین و آیینی خاص، به جهت دارا بودن وجهی از قداست که مایه ادراک عقلی را فراهم می‌کند، امکان شناخت خدا در مخاطب را نیز ایجاد می‌کنند:

۱. شمشیر شینتو در معبد «آیز» در ژاپن، به مقوله هنر قدسی تعلق دارد؛ چرا که شیئی آیینی در مذهب شینتو است که بسیار مهم تلقی می‌شود و با سرچشمه الهام آن مذهب، مرتبط است.

۲. تقلید حرکات بودا که در زبان سنسکریت، مودرا، خوانده می‌شود و در ژاپن در مذهب بودایی شینگن به عنوان آیینی راز آموز برای حصول معرفت روحانی اجرا می‌شود، نمونه‌ای از تتاثر قدسی است (آوینی، ۱۳۷۹).

۳. سنگاب‌ها و قدح‌های سنگی که دارای تزئینات چشمگیر هستند، آثار مقدسی‌اند که به واسطه منظور اولیه ساخت آن و کاربرد و حتی نقوش و خطوط حجاری شده روی آنها، به اثری با اهداف مقدس و مورد احترام شیعیان تبدیل شده‌اند.

سنگاب‌ها، هنری مقدس هستند؛ زیرا با هدف مقدس، یادآوری از شهداء کربلا و مقام امام حسین (ع) برپا داشته شده و اکثر آنها در مساجد و امام زاده‌ها، در دسترس توده مردم قرار گرفته‌اند (طوسی؛ مانی، ۱۳۹۲).

۴. شعر دینی و هدف‌دار مدیحه یا مرثیه، بی‌شک هنر مقدسی است که پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدها علیهم السلام، به آن توجه داشته و شاعران را بدان تشویق می‌کردند (داودی؛ رستم‌نژاد، ۱۳۸۷: ۶۳).

برخی شعر را کلامی می‌دانند که روح القدس بر زبان شاعر جاری می‌کند. در بیدایی شعر

دینی، حضرت علی (ع) مظهر و نمونه کمال انسانی، حضور داشته است و دیوانی منسوب به ایشان، شامل ۵۰۰ بیت در باب معانی دینی و ربانی است که روح شاعرانه جاهلیت عرب در آن رنگ باخته و نهج البلاغه نیز نثر امیر مؤمنان است که اساس ادب، در دنیای اسلام است؛ مدح و هجاء، نخستین صور شعر عصر اسلامی است و از جمله مشاهیر آن، در زمان پیامبر (ص) حسام بن ثابت بود که پیامبر (ص) به او فرمود: «اللهم ائده بروح القدس؛ بار الها او را به واسطه روح القدس، مؤید بدار.» شاعرانی مانند فرزدق و کمیت اسدی نیز کسانی بودند که در مدح اهل بیت (ع) اشعاری را سرودند (مددپور، ۱۳۸۴: ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲).

۵. خط از هنرهای ویژه اسلامی است که به واسطه کتابت قرآن، تقدس داشته و بر هر مسلمانی شناخته شده است. مهم‌ترین جلوه بصری عالی هنر برای مسلمانان، خط است که نمونه آن را بر پوشش خانه کعبه که کسوه خوانده می‌شود به خط ثلث، زردوزی شده و تمام مسلمانان در حج، شاهد آن هستند و زبان مشترک ایشان است (طوسی و مانی: ۱۳۹۲).

۶. سینما، یعنی انعکاس طبیعت و سرشت انسانی که گاه به آستانه و مؤلفه‌های هنر قدسی دست یافته است. از آن پس، جلوه‌های شناختی انسان، به جلوه‌های شهودی در باب وجود کامل، هستی ازلی و ابدی و حضوری که انسان سرانجام چون قطره‌های بیکران به آن می‌پیوندد، مبدل می‌شود (اوحدی، ۱۳۷۸).

۷. معماری اسلامی در طول تاریخ، در برگزیده تمامی خلاقیت‌های هنرمندان مسلمان است و این فضای بار معماری اسلامی است که با هماهنگی و نظم نقش‌ها، کتیبه‌ها و رنگ‌ها، محیطی با عظمت، همراه با خلوص معنوی پدید می‌آورد. نمونه‌هایی چون مسجد جامع اصفهان، مسجد شیخ لطف الله اصفهان، مسجد جامع سمرقند و کتیبه‌هایی مانند کتیبه مدرسه امامیه در برگزیده معانی و مفاهیمی هستند و نمایانگر خلاقیت‌های هنرمندان مسلمان و ظهور خلوص معنوی آنها هستند (شایسته‌فر، ۱۳۸۴).

۸. موسیقی، تا اندازه‌ای در مذهب و برخی آیین‌های آن وارد شده است. در اسلام نیز آواز و موسیقی برای گفتن اذان و تلاوت قرآن به صورت آواز خوش و مطبوع، مورد توجه قرار گرفت. در ایران دهه‌های اخیر می‌توان از اذان مؤذنانی چون محمد آقایی، شیخ عبدالکریم اردبیلی، رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی، سیدجواد ذبیحی و علی بهاری نام برد؛ حتی می‌توان از شبیه‌خوانی

و تعزیه به عنوان يك هنر مقدس یاد کرد. ایرانیان صاحب ذوق، با توجه به ظرائف و دقایق منتسب به موسیقی، داودیان دیگری بودند در خوش لحنی و تأثیر این هنر در جهان تشیع و کاربرد آن به عنوان موسیقی مذهبی، به ویژه در جامه‌دران‌های روزهای سوگواری، موجب به وجود آمدن بخش عمده‌ای از هنرهای شنیداری بهره یافته از جهان‌بینی شیعی شده و قداست این هنر اعجاب‌انگیز، از نظر ارتفاع صوت و شدت صوت و طنین صوت و همراهی آن با ورد خواننده مخلص، سبب عنایت به موسیقی مذهبی گردیده است و هم در اعیاد مذهبی ویژه اهل تشیع و هم در وفیات، بخصوص در اجرای شبیه‌خوانی، از موسیقی استفاده وافر برده‌اند (مهرید، ۱۳۹۷).

رسیدن به مقام قرب و شناخت خدا در گنجینه مکنون آثار هنر قدسی متحقق است؛ چرا که هنر مقدس، سعی در کشف معانی اثر، در حوزه عوالم مینوی و تجربیات دینی و مؤمنانه دارد و هم چنین می‌توان گفت که این هنر، ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق طبیعتشان است که خود حاوی زیبایی بالقوه است؛ زیرا زیبایی از خداوند نشأت می‌گیرد و هنرمند، فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را بر آفتاب اندازد و عیان سازد (بورکه‌هارت، ۱۳۶۹: ۸-۱۴).

## تبیین مطالب

هنر اسلامی، بر معرفتی مبتنی است که خود، سرشت معنوی دارد؛ معرفتی که استادان سنتی هنر اسلامی، آن را حکمت نام نهاده‌اند؛ چون در سنت اسلامی با صبغه عرفانی، عقلانیت و معنویت از هم جدایی ناپذیرند و وجوه مختلف یک حقیقت به حساب می‌آیند. حکمتی که هنر اسلامی بر آن استوار است، چیزی جز جنبه حکمی خود معنویت اسلامی نیست. این قول توماس قدیس که هنر بدون حکمت هیچ است، بی‌تردید و به عیان‌ترین وجه، درباره هنر اسلامی صدق می‌کند. این هنر، بر علم باطنی‌ای مبتنی است که به ظواهر اشیاء نظر ندارد؛ بلکه به حقیقت درونی آنها نظر دارد. هنر اسلامی، به مدد این علم و به واسطه برخورداری از برکت محمدی، حقایق اشیاء را که در خزاین غیب قرار دارد در ساحت بیرونی هستی جسمانی متجلی می‌سازد (نصر، ۱۳۹۴: ۱۷).

خصلت عقلانی انکار ناپذیر هنر اسلامی، محصول نوعی راسیو نالیسم نیست؛ بلکه ثمره

شهود عقلی نمونه‌های مثالی این جهان خاکی است؛ شهودی که به یمن معنویت اسلامی و فیضی که از سنت اسلامی نشات گرفته، امکان پذیر شده است. هنر اسلانی مقلد اشکال ظاهری طبیعت نیست؛ بلکه اصول اساسی آنها را متجلی می‌کند. این هنر بر پایه علمی استوار است که نه ثمره استدلال است و نه ثمره تجربه‌گرایی؛ بلکه مبتنی بر علم مقدسی است که حصول آن صرفاً به واسطه ابزاری که سنت در اختیار می‌نهد، میسر می‌شود؛ پس تصادفی نیست که هر وقت و هر کجا که هنر اسلامی به اوج خلاقیت و کمال دست یافته است، جریان عقلانی یا معنوی سنت اسلامی با قدرت و سرزندگی حضور داشته است و برعکس، همین ارتباط علی، خود دلیلی است برای درک این مساله که چرا هر وقت وجه معنوی اسلام، دستخوش زوال شده یا غایب شده، از کیفیت هنر اسلامی هم کاسته شده است (همان، ۱۸).

هنرهای همچون موسیقی سنتی، خوشنویسی و دیگر هنرهای صوتی و تجسمی مانند معماری، نقاشی، سینما و انواع دیگر هنرها، در پیوند با ماوراء الطبیعه، هویتی الهی پیدا می‌کنند؛ بنابراین، عنصر اصلی و مهم هنر قدسی، حضور الهی در ساختمان وجودی اثر هنری است و فهم صحیح از این مبنا، بسته به جهان بینی انسان معتقد به اشراقیات ربانی است. استاد نصر، سرمنشأ پیدایش و ساختار هنرهای صوتی را قرائت قرآن مجید و سرچشمه هنرهای تجسمی را هنر خوشنویسی می‌داند. هنری که انعکاس و بازتاب تحریر کلام خداوند بر لوح محفوظ در ساحت عالم مادی و زمینی است.

هنر خوشنویسی، بازتاب تحریر کلام پروردگار بر لوح محفوظ، در ساحت زمینی است؛ یعنی تجلی صفت جمال حق به مرتبه عالم مادی و تنزل امر مقدس معقول به جمال محسوس.

«قلم، قطب فعال خلقت الهی یا همان لوگوس است که تمام امکانات یا صور مثالی الهی پنهان در خزانه غیب را با حروف و کلماتی که سرمشق تمام صور این جهانی است، بر لوح محفوظ، منقوش می‌سازد. قلمی که در دست بشر قرار دارد و در نوشتن به کار می‌آید، رمز بی‌واسطه‌ای از آن قلم الهی است و اثری که این قلم بر کاغذ یا پوست بر جا می‌گذارد، تصویری است از آن خوشنویسی الهی که حقیقت محض همه چیز را بر اوراق کتاب عالم هستی نگاشته و اثر خود را بر تمام موجودات نهاده است،

که آنها بر اساس آن منشأ مینوی، وجود خود را انعکاس می‌دهند. « (نصر، ۱۳۹۷: ۲۹).  
در آیه شریفه، آمده است که:

بل هو قرآن مجید (۲۱) فی لوح محفوظ (۲۲)

بلکه آن قرآن با ارزشی است که در لوح محفوظ قرار دارد (سوره بروج).  
مراد از لوح محفوظ می‌تواند این چند معنی باشد:

۱. سرچشمه وحی (شبر، ۱۴۰۷، ج ۶: ۳۹۲)

۲. صفحه علم خداوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۶: ۳۵۵)

۳. منبع همه اشیاء (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰: ۲۹۹)

معانی مذکور، با علم خدا بودن لوح محفوظ سازگار است.

خوشنویسی، بازتاب ذوق و اندیشه و به بیانی، حکایت رابطه تنگاتنگ انسان با زندگی است؛ هنری که مرور بر شناسنامه کهن و پربارش را می‌باید با شناخت اندیشه‌های زلال و دست‌های پرتوان شیفتگان آن دنبال کرد (معنوی‌راد، ۱۳۸۵). خوشنویسی، هنری است که بی‌اغراق می‌توان آن را هنر گوهرین اسلامی خواند (اتینگهاوزن، ۱۳۷۹: ۱۹۳). خود قرآن، بارها بر اهمیت نوشتن، تأکید کرده است (شیمل، ۱۳۸۰: ۱۱) و اینگونه شد که پس از گسترش اسلام، خطاطی، رونق یافت و به اعتبار به خدمت درآمدن آیات قرآن و احادیث ائمه (ع)، امری مقدّس و معنوی گردید.

موسیقی سنتی ایرانی مانند هر هنر معنوی دیگر، از سکوت برمی‌خیزد و آرامش و صلح آن حقیقت سرمدی را که جاویدان و مافوق هر گونه تعین و تشخّص است، در قالب اصواتی که متعلّق به عالم صور و مظاهر است، متجلّی می‌سازد (نصر، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

انسان، خود بین دو عالم سکوت که از جهتی برای او جنبه مبهم و ناشناخته دارد، قرار گرفته است: یکی دوران قبل از ولادت و دیگری مرحله پس از مرگ. بین این دو مرحله حیات آدمی لحظه‌ای است که همچون ندایی ناگهانی، این سکوت بی‌نهایت را برای اندک مدتی می‌شکند و سپس خود به آن سکوت ملحق می‌شود؛ اما اگر با تعمق بیشتر به این واقعیت بنگریم، به

این نکته پی می‌بریم که آنچه به نظر انسان، نیستی یا سکوت می‌آید، یعنی مرحله ماوراء حیات این عالم، هستی محض است و آنچه ظاهراً هستی است، یعنی ایام زودگذر زندگانی در این عالم ماده، سایه و ظلّی از آن هستی متعالی بیش نیست. زندگانی انسان نیز سرو صدایی بیش نیست؛ در مقابل آن سکوت ابدی که در واقع، عمیق‌ترین همه این موسیقی‌ها است و این حیات، فقط هنگامی دارای معنوی می‌شود که به آن سکوت بپیوندد و سر و صدای عالم برون را به نغمه دل‌انگیز عالم درون، مبدل سازد (همان، ۱۷۳).

موسیقی اصیل، سایه‌ای از هستی حقیقی و ضربان الهی کیهان است و ریشه در محاکات دارد و محاکات، بازآفرینی نمونه‌های ازلی است. چنین هنری، تقلیدی مطابق با اصل از حیات کیهانی به شمار می‌رود. از این رو، آفریننده هنر اصیل، کاری خدایی انجام می‌دهد. مناسبات متافیزیکی در صورتی که بخواهند از کسوت تجریدی خویش برون آیند و به وسیله حواس معمول دریافت شوند، ناگزیر به کسب عاریت فیزیکی هستند و این امر در جهت کمال و مطابق حکمت الهی صورت می‌پذیرد. در موسیقی اصیل که از بن مایه‌های شهودی سرچشمه می‌گیرد، نوای ساز و صدای خواننده بر آن است که حقیقت وجودی اشیاء و پدیده‌ها را منعکس سازد (سنجری، ۱۳۷۹).

طرح‌های هندسی و گیاهی از جمله طرح‌هایی هستند که واقعاً متعلق به هنر دینی اسلام است. وجود نداشتن تصاویر در مساجد در مرتبه اول، یک هدف منفی دارد و آن، از میان برداشتن هرگونه حضوری است که در مقابل حضور نامرئی خداوند جلوه کند و باعث خطا و اشتباه شود و در مرتبه ثانی وجود نداشتن تصویر، یک هدف و غایت مثبت دارد که آن تأکید، جنبه تنزیه باریتعالی است. بدین معنا که ذات مقدس او را نمی‌توان با هیچ چیز سنجید (بورکه‌هارت، ۱۳۶۹: ۶۶).

با توجه به سخنان آقای بورکه‌هارت، گسترده‌ترین و رمزآمیزترین هنرها در اسلام، نقش‌های هندسی آثار معماری به ویژه مساجد است. نقوش هندسی و گیاهی با مفاهیم قدسی که به نقوش اسلیمی معروفند به عنوان نهاد طبیعت هستند و طبیعت هم مخلوق خداست.

معماری قدسی اسلام تجلی‌بخش حقیقت خلقت خداوند از خلال علمی است که ساختار معماری و خلقت، هر دو بر پایه آن استوار شده است؛ این معماری بر فیض و برکت صدور یافته

از کلام وحی متکی است که تناظر و تطابق میان معماری قدسی و طبیعت در اسلام را ممکن ساخته است. وانگهی رابطه میان معماری اسلامی و طبیعت بکر را هم باید در حقیقت معنوی پیامبر اکرم (ص) یافت که در مقام انسان کامل، مناسکی را به زمین آورد که زمین را پاک و مقدس ساخت و می‌سازد و حقیقت معنوی آن جوهر و حالت ازلی را که در درون انسان و طبیعت نهفته است، عیان کرد. فحوای معنوی معماری اسلامی را باید در آن واحد، هم در سرشت کلام وحی که ماهیت فراطبیعی نظام طبیعت و انسان را مکشوف کرد و هم در سرشت باطنی پیامبر اکرم، جست (نصر، ۱۳۹۴: ۵۵).

ازلی‌ترین معماری قدسی اسلام، خانه کعبه است. نقطه‌ای که در آن محورهای آسمانی، با کره زمین تلاقی می‌کند. این معبد جاودانی که مطابق سنت اسلامی، شخص حضرت آدم (ع) آن را بنا کرده و سپس به دست ابراهیم (ع) بازسازی شده است، بازتاب این جهانی آن معبد آسمانی است که در ضمن، در قلب انسان متجلی می‌شود. هماهنگی ابعاد، ثبات و تقارن کعبه، این مرکز کیهان اسلامی را در معماری قدسی کل جهان اسلامی می‌توان پیدا کرد (همان، ۵۷).

اصول توحید در جهان‌بینی اسلامی، موجد و پدید آورنده اصل «حرکت از کثرت به وحدت» بوده است. طبیعت جمادی و گیاهی و حیوانی، مظهر کثرت انواع شکل‌ها و رنگ‌ها، بافت‌ها و بوهای متنوع و دلپذیر است و این کثرت با حفظ همه جاذبه‌های آن، در هندسه‌ای منظم و قرینه‌سازی شده معماری می‌شود و بر حول محورهای فضاهای اصلی ساختمان و ایوان‌ها و محل‌های عبور و مرور به گونه‌ای سامان می‌دهد که قطب و قلب محوطه آب حیات آفرین و وحدت‌بخش و دل بر آسمان سپرده قرار می‌گیرد (شهیدی؛ بمانیان، ۱۳۸۸).

تجلی توحید ذات در معماری اسلامی: (توحید ساختاری)

توحید ذات یعنی ذاتی که در هیچ جهتی به هیچ موجودی نیازمند نیست و به تعبیر قرآن، غنی است و همه چیز به او نیازمند است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۰۰).

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

ای مردم، این شماست که به خداوند نیاز دارید و تنها خداوند بی‌نیاز و ستوده است (فاطر، ۱۵).

توحید ذات در معماری به یگانگی و یکپارچگی در ساختار کالبدی ابنیه و مجموعه بناهای شهری می‌انجامد. در ساختار ابنیه، این اصل در دوبخش عمده فضای بسته و فضای باز قابل بررسی است. در فضای بسته، هندسه وحدت‌گرا و محوربندی‌های فضایی و در فضای باز، هندسه حاکم بر نظام آبیاری و نظام کاشت، عوامل اصلی وحدت بخشی محسوب می‌شود. در مجموعه‌های شهری در کالبد کلان، نمادهای مذهبی مانند گنبد و مناره، عناصر اصلی وحدت‌بخش به حساب می‌آیند و در کالبد خرد، نظام هندسی حاکم بر اجزای شهر و عناصر شکل دهنده به آن مانند جلوخان و میدان، به عنوان عوامل اصلی مطرح می‌شود (شهیدی؛ بمانیان، ۱۳۸۸).

### تجلی توحید صفات و افعال در معماری اسلامی: (توحید اجزاء معماری)

توحید صفات یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر را توحید در صفات گویند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۲).

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه، اوست و او به همه امور عالم داناست (حدید، ۳).

توحید صفات و افعال در معماری، به توحید در اجزای معماری می‌انجامد. اجزای معماری به دوبخش عمده تزیینات و عناصر معماری قابل تقسیم است. در بخش تزیینات، بحث نقوش اسلامی مطرح می‌شود که مرکزیت نسبت به نقطه خالی در کاربندی‌ها، گره‌ها، هرنوها، کاشی‌کاری و مقرنس‌ها، اسلیمی‌ها؛ سلسله مراتب رنگ از رنگ‌های زمینی به رنگ‌های آسمانی و اسماء الهی در کتیبه‌ها از جمله عواملی هستند که به معماری اسلامی، رنگ و بوی توحید می‌بخشند. در بخش عناصر معماری در فضای بسته تداوم (ریتم و تکرار) همراه با تقارن، در نما- مرکزیت افقی در گنبدخانه‌ها، هشتی‌ها - مرکزیت عمودی گنبدخانه، هشتی‌ها قابل بررسی خواهد بود و در فضای باز، آبنا، جوی، کوشک در باغ و حوض، باغچه در حیاط، عناصر وحدت‌بخش محسوب می‌شوند (همان).

## تجلی توحید عبادی در معماری اسلامی: (توحید در عملکرد فضایی)

توحید عبادی آن است که هیچ کس و هیچ چیز جز ذات خدا، شایسته پرستش دانسته نشود و تنها به فرمان او گردن نهاده شود و از هر نوع بندگی و تسلیم در برابر غیر ذات پاک او بپرهیزیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۳).

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

جنّ و انس را نیافریدم مگر آن که مرا عبادت کنند (ذاریات، ۵۶).

توحید در عملکردهای فضایی را می‌توان نتیجه اعتقاد به توحید عبادی در معماری مسلمین دانست. این عامل از هنگام ورود به مساجد با ایجاد دعوت‌کنندگی توسط سر در، ایوان، مناره و عملکردهای ارتباطی جهت ایجاد سلسله مراتب فضایی توسط هشتی، راهرو، حیاط، ایوان و اتصال دهنده فضای بسته، نیمه باز و باز مانند رواق تا رسیدن به درون‌گرایی توسط شبستان، گنبدخانه قابل بررسی خواهد بود (همان).

معماری اسلامی، بخصوص در ایران زمین، تأکید ویژه‌ای بر نور دارد. فضای درون مسجد، انگار نوری است که درون فرم‌های مادی متبلور شده و تا ابد، مؤمن را به یاد آیه نور در قرآن می‌اندازد: «اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵)، (اردلان؛ بختیار، ۱۳۹۰: ۱۷).

مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان را می‌توان مسجدی خاص دانست که به فرمان شاه عباس اول در مدت هجده سال توسط استاد محمدرضا حسینی اصفهانی، از معماران نامدار آن دوره، در ضلع شرقی میدان نقش جهان ساخته شد. این مسجد، نمازخانه شخصی شاه عباس اول بود و سرتاسر درون آن با کاشی‌کاری‌های درخشان، پوشیده شده است (هیلن براند، ۱۳۸۹: ۱۰۵)؛ همچنین اشکال هندسی، رنگ‌ها، اسلیمی‌ها و متن‌هایی که تحت تأثیر خوشنویسی قرآن در دور تا دور آن وجود دارد معنویت آسمان را به خاطر می‌آورد.

در این مسجد، از رنگ‌های طلایی، لاجورد، فیروزه‌ای و سفید استفاده شده است. رنگ لاجورد، تمثیل غایت نور در عالم خفی است و رنگ طلایی تمثیل غایت نور در مقام جلی است. این مکاشفه بزرگ، تمام هنرهای تصویری عالم اسلام را در بر گرفته است. در کاشی‌کاری مساجد، غلبه رنگ لاجورد، این عبادتگاه را تبدیل به فضایی ملکوتی می‌کند و در حاشیه قرآن

و کتب ارجمند اسلامی، لاجورد و طلا، حکایت ظاهر و باطن کلام را در مقام بی‌زبانی بازگو می‌نمایند. لاجورد، نماد وحدت و اولین طلایه فجر در شب است. سیاهی، غیب مطلق است و در دایره رنگ‌ها نیست. از آن جایی که در مقام وحدت است، دیگر رنگ‌ها را در درون خویش جای می‌دهد و آنها را هماهنگ می‌سازد (اسکندپور، ۱۳۸۰: ۱۸).

## نتیجه گیری

معرفت به خدا، از طریق هنر راستین که همان هنر قدسی (هنر دینی) باشد، امکان‌پذیر است. طبق دیدگاه نصرالله حکمت، از آنجا که هر یک از اشیای این عالم با شنیدن کلمه «کن» پدیدار شده و وجودش تبلور و تجسد آن کلمه است، می‌توان گفت که همه عالم یک کتاب است که مشتمل بر مجموعه‌ای از «کلمات الله» می‌باشد (حکمت: ۱۳۹۳: ۲۰۲) عالمی که بر اساس حکمت و در نهایت احکام و اتقان آفریده شده است و تجلی کلمات حق تعالی و ظهور اسما و صفات اوست همان است که ابن عربی آن را صنعت الله «هنر خدا» می‌نامد و می‌توان گفت که هنر تجلی وجود انسان است (همان: ۲۰۷) و وجود انسان نیز اساس هنر خداست (همان: ۲۲۰) هنری که دارای خصیصه فعل و عقل بوده و آن را توسط زیبایی، متجلی می‌سازد. يك اثر هنری به جهت سبک و سیاقی که در آن به کار می‌رود توان آن را دارد تا در دستیابی مخاطب، به معلومات خدا محور و شناخت حقیقت عالم، نقش بسزایی ایفا نماید. هنر قدسی، نوعی رستاخیز صور مثالی است، صوری که در انبان و خزائن روحی هنرمند، پوشیده مانده و او آثاری را خلق و ابداع می‌نماید که تجلی مفاهیم حکمی اعتقادی به مصداق و حالت عینی آن آثار است. اصالت در هنر قدسی نیز، حاکی از مشاهدات عوالم قدسی و باور هنرمند به اصول جهان‌بینی مبتنی بر متافیزیک و ایمان او به معانی غیر مادی و ملکوتی است. این گونه است که می‌توان گفت: اساسی‌ترین عنصر خلق اثر معنوی و قدسی، ریشه دادن جهان‌بینی در جان هنرمند است. خیال فعال نزد هنرمند، در قالب شعر، خوشنویسی، اصوات و نغمات موسیقی، صورت‌ها و رنگ‌های نقاشی، معماری، حرکت و نور در سینما و... را باز می‌تاباند.

اثر هنری، عین اتصال مخلوق و خالق است و این اثر، با صبغه ملکوتی و قدسی، همان رسالت اوست که آدمی را به سمت معرفت باریتعالی می‌کشاند.

و این چنین است که زیبایی و قداست و دین در هم می‌آمیزند. با این توضیحات، هنر، می‌تواند دلیل و گواهی بر وجود خدا و رهنمون به شناخت او باشد.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.

۱. آوینی، سیدمحمد. «هنر قدسی در فرهنگ ایران». هنرهای تجسمی. ش ۱۰، ۱۳۷۹.
۲. اتینگهاوزن، ریچارد. اوج‌های درخشان هنر ایرانی. ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز. تهران: نشر آگه، ۱۳۷۹.
۳. آیت‌اللهی، حبیب‌الله. «هنر اسلامی». بیناب. پاییز، ش ۷، ۱۳۸۳.
۴. احمدی، بابک. حقیقت و زیبایی. تهران: نشر مرکز، ۱۴۰۲.
۵. اردلان، نادر و بختیار، لاله. حس وحدت (نقش سنت در معماری ایران). ترجمه ونداد جلیلی. تهران: موسسه علم معمار، ۱۳۹۰.
۶. اعوانی، غلامرضا. حکمت و هنر معنوی. تهران: نشر گروس، ۱۳۷۵.
۷. الیاده، میرچا. فرهنگ و دین. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و همکاران. تهران: انتشارات طرح نقد، ۱۳۷۴.
۸. امین اصفهانی، بانو سیده نصرت. مخزن العرفان در تفسیر قرآن. تهران: نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۹. اوحدی، مسعود. «هنر نور در مقام هنر قدسی». هنر. ش ۴۰، ۱۳۷۸.
۱۰. بورکه‌هارت، تیتوس. هنر مقدس، اصول و روش‌ها. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر سروش، ۱۳۶۹.
۱۱. \_\_\_\_\_ مبانی هنر معنوی. تهران: نشر سروش، ۱۳۶۹.
۱۲. \_\_\_\_\_ مبانی هنر اسلامی. ترجمه امیر نصر. تهران: نشر حقیقت، ۱۳۸۶.

۱۳. پازوکی، شهرام. حکمت، هنر و زیبایی در اسلام. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۶.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الحکم. قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. سروش هدایت. ج ۳. قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۱۶. \_\_\_\_\_ معرفت‌شناسی در قرآن. قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳.
۱۷. حائری یزدی، مهدی. کاوش‌های عقل‌نظری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۱.
۱۸. حکمت، نصرالله. حکمت و هنر در عرفان ابن عربی: عشق، زیبایی و حیرت. تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۳.
۱۹. داودی، سعید و رستم‌نژاد، مهدی. عاشورا. زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی. قم: انتشارات امام علی(ع)، ۱۳۸۷.
۲۰. دیویس، استیون. فلسفه هنر. تهران: نشر نی، ۱۴۰۲.
۲۱. رشاد، علی‌اکبر. «ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین». قبسات. سال بیستم، ش ۷۸، ۱۳۹۴.
۲۲. رید، هربرت. معنی هنر. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۴.
۲۳. سجادی، سیدجعفر. فرهنگ معارف اسلامی. تهران: انتشارات کومش، ۱۳۷۳.
۲۴. سنجرى، محمود. «موسیقی، بازتاب صداهاى کیهانى». هنر. ش ۴۶، ۱۳۷۹.
۲۵. شایسته‌فر، مهناز. «نقش تزئینی و پیام‌رسانی کتیبه در معماری اسلامی». کتاب ماه هنر. ش ۸۹-۹۰، ۱۳۸۴.
۲۶. شبر، سیدعبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین. کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. شپرد، آن. مبانی فلسفه هنر. ترجمه علی رامین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۸. شوان، فریتهوف. هنر مقدس و نامقدس. ترجمه روشنگر حق‌بین. تهران: انتشارات آموزشی و پژوهشی، ۱۳۹۸.
۲۹. شهیدی، شریف و بمانیان، محمدرضا. «نقش خدا محوری در شکل‌دهی به ساختار، اجزاء و عملکردهای معماری اسلامی ایران». کتاب ماه هنر. ش ۱۲۷، ۱۳۸۸.
۳۰. شیمل، آنه ماری. خوشنویسی و فرهنگ اسلامی. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۳۱. صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۱.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. نهایه الحکمه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد. الجامع لاحکام القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۴. کوماراسومی، آناندا. استحاله هنر در طبیعت. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۹۱.
۳۵. مددیپور، محمد. آشنایی با آراء متفکران درباره هنر. قم: نشر سوره مهر، ۱۴۰۲.
۳۶. ———. تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌المللی وابسته به انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی. آموزش فلسفه. ج ۱. تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۸. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار (مسأله شناخت). ج ۱۳. قم: نشر صدرا، ۱۳۷۷.
۳۹. ———. فلسفه اخلاق. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
۴۰. ———. مجموعه آثار. ج ۲. تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۷.
۴۱. ———. مجموعه آثار. ج ۳. تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۸.

۴۲. \_\_\_\_\_ مجموعه آثار. ج ۳. تهران: نشر صدرا، ۱۳۹۲.
۴۳. مهرداد، طاهره. «مطالعه فرهنگی موسیقی و اسلام از منظر مردم‌شناسی موسیقی (از عصر باستان تا دوره اسلامی)». پژوهش در هنر و علوم انسانی. سال سوم، ش ۴، ۱۳۹۷.
۴۴. نقی‌زاده، محمد. «مقدمه‌ای بر روش‌های احیاء شهر اسلامی در توسعه‌های شهری معاصر». نامه فرهنگستان علوم. ش ۱۲، ۱۳۷۸.
۴۵. معنوی‌راد، میترا. «هنر خوشنویسی در عصر تکنولوژی». کتاب ماه هنر. ش ۹۶-۹۵، ۱۳۸۵.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۴۷. نصر، سید حسین. معرفت و امر قدسی. ترجمه فرزاد حاجی میرزایی. تهران: انتشارات فرزاد روز، ۱۳۹۵.
۴۸. \_\_\_\_\_ هنر و معنویت اسلامی. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴.
۴۹. هیلن براند، رابرت. معماری اسلامی، شکل، کارکرد و معنی. ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیراز، ۱۳۸۹.